

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد
بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Historical

تاریخی

ارسالی محمد حیدر اختر

۲۳ فبروری ۲۰۱۳

متن سخنرانی خانم پروین امینی (مرستیال) در محفل

به یاد قربانیان یک توطئه

بسم الله الرحمن الرحيم

خواهران و برادران محترم، بعد از عرض سلام و احترام به هر یک شما، قسمی که آقای مهرین گفتند، من پروین امینی دختر شهید خان محمد خان مرستیال و خواهر داکتر نجیب الله ملیز، از تشریف آوری و جمع شدن شما عزیزان در این محفل و یاد از اولین شهدای به حق و بی گناه شروع جمهوریت ساختگی افغانستان خوشامدید و خیر مقدم می گویم.



من از برادران محترم تاریخ نویس معاصر آقای نصیر مهرین و محترم داوود جان ملکیار، آقای حسن امیری و آقای حیدر اختر و محترم قاضی صاحب کریم پوپل و مرحوم مصطفی رسولی که روحش شاد و همه محترمی که در جمع آوری اسناد برای اثبات بی گناهی این رادمرد ها و اولین شهدای جمهوریت، زحمات بی پایان کشیده اند، ابراز تشکر نموده و موفقیت شان را در این حصار بارگاه ایزدمتعال خواهانم.

از این که شما هموطنان بعد از سی و نه سال بامافامیل های زجر کشیده در این محفل جمع شده و غمخیزی می نمائید، ممنون تان هستیم. اینجا من را به یاد حرف مادر مرحوم میندازد، که چند روز بعد از شهادت پدرم از ایشان پرسیدم، که

چرا بابیم مانند کاکا عبدالرزاق خان (روحشان شاد)، "معذرت" نخواست. در آن صورت امکان زنده بودنش می بود، مادرم در جوابم گفت:

بچیم کاکا قوماندانت اولادهای خود را دوست داشت و پدرت ملت و وطن خود را. او برای اولادهای خود، خودش را فداء کرد و پدرت برای ملت و وطن، خود را فداء کرد.

این حرف مادرم همیشه من را به ملت نزدیکتر میسازد. قدم رنجه نمودن شما و یاد نمودن هر هموطنم در افغانستان ویا در هر نقطه دنیا برای ما زجر دیدگان دوی روحی است که سالها در آن مرض می سوختیم.

هموطنان عزیز، من نمی گویم که تنها پدرم یا این شهداء، مقام بلند بالا از دیگر شهدای افغانستان عزیز دارند. نی سرزمین ما سرزمین بهادرها و شهداست تنها فرق این شهداء این است که با شهادت ایشان و بندی شدن بسیاری از مردمهای با شرف و پر فهم مملکت شروع و آغاز بدبختی های افغانستان بود و خطری پیش از طوفان ملت ما بود. این سرزمین در طول تاریخ شهید داده و دشمنانش که در طول تاریخ رادمردان آن سرزمین را از بین بردند و یا بندی کردند، فرار دادند، شکنجه و عذاب کردند اما غافل از آن بودند که روزی تاریخ دامن گیر ایشان خواهد بود غافل از آن بودند که افغانستان سرزمین مرد ساز و با همت است چه خوب گفته است درخت که اگر دسته تبر از خودم نمی بود تبر کی جرأت زدنم را داشت .

افغانستان مانند درخت با عظمت و زیبای این گیتی است که چندین بار کوشش کردند که با دسته های فاسد خودش او را بزنند که موفق نشدند و اگر نه چطور می توانست روسها و کمونیست ها که تبر آهنی بودن به جان درخت زیبا بیفتند و شاخه های مقبول آن را به خاک و خون بکشند، مگر تبر نمی دانست که دسته اش از شاخه های فاسد و فرسوده این درخت با عظمت بود اما هنوز هم این درخت از شیره وجود خود شاخه های بلند بالا و زیبا و پر قدرت پرورش می دهد و خواهد داد. من به حیث یکی از مادرهای این ملت از نسل جوان افغانستان تقاضا و تمنا می کنم که دیگر دسته این تبرها نشده و این قدرت را به تبر ندهند که وطن زیبای شان را به خاک و خون تبدیل کنند.

خواهران و برادران عزیز.

این جلادان تنها کاری که کردند این بود، که ترقی و آرامی و پیشرفت وطن عزیز را به تعویق انداختند و با از بین بردن و پاشیده کردن مردمهای فهمیده و رسیده ملت که مملکت را برای خود ملت می خواستند دوا مدارت و طولانی تر ساختند. این سر زمین همیشه در خود رادمردها و راد زنها را پرورش داده و می دهد، من نمی خواهم که سر شما عزیزان را به درد بیاورم و وقت گرانبهایتان را بگیری. تنها می خواهم به آن خائنین و خود فروخته ها بگویم که از زجر دادن و شهید ساختن و زنجیر و زولانه کردن مردمهای با شرف ملت انکار نورزند و از این ملت مظلوم و از بازماندگان زجر کشیده آنها معذرت بخواهند. ملتی که سی نه سال در خون و خاک کشانده شد، این حق را دارد .

من از ضیاء مجید مشهور به ضیای گارد می پرسم که آیا گفتار خان محمد خان مرستیال را با او در موثرش وقتی که طرف ارک جمهوری می رفتی به خاطرداری که برایت گفت :

اگر در نگاه داری داوود خان متوجه نشوید جوئی های خون در این مملکت جاری شد و برایت اضافه کرد که خودت تجربه کافی در عسکری نداری «یعنی نافهم هستی» از پدرت که تجربه دارد کمک بیاور!

امیدوارم که از این حرف انکار نکند اگر کسی فکر کودتائی داشته باشد آیا دشمن رامی گوید که متوجه باشد و دروغ که آری و بعید از شمانیست که خان محمد خان خودسرانه به وزارت دفاع رفته و من او را آوردم باید نزد و جدانت خجالت بکشی چون هنوز شاهد های آن زمان به فضل خدا «ج» زنده اند.

از آقای صمد از هراباد پرسید که درلت و کوب کردن و زجر دادن مردی چو میوندوال شهید، که افتخار افغانستان بود چی لذت می بردی؟ مژه این لذت را ملت افغانستان و مردم بیچاره و مظلوم و حتا خودت و رفقای دیدید.

از نبی عظیمی باید پرسید که چطور توانستی بابیست و یک مرمی و شکستادن دست خان محمدخانی که از زناش سندی و پنجابی های پاکستان به لرزه می افتادند و همچنان زرغونشاه شهید و دیگر هاراجام شهادت نوشاندی، تا مملکت رابه بر ژنف بسیاری مگر باز هم دیده درائی کرده حرمت قلم را خراب کرده کتاب می نویسی تا کاغذ را هم زجر بدی. خوب هر قدر که راجع به اینها بگویم باز هم کم خواهد بود.

من داستان شهادت پدرم را در پروگرام چشم انداز آقای امیری از طریق تلویزیون آریانا افغانستان اظهار کردم ، مگر بعضی از علاقه مندان اگر نه شنیده اند تکرار می کنم. با وجودی که برایم سخت تمام می شود: من آن شام سرزمستان کابل پر برف را فراموش نمی کنم و نخواهم کرد، که با برادریم ایمل جان که در آنوقت دوازده سال بیش نداشت ساعت شش شام بالباسهای چرک و پرزه خط تسلیمی پدرم از محبس دهمزنگ به طرف خانه که در شهر نبود روان شدیم چون هواسرد و پر برف بودند سرویس وجود داشت و نه تکسی، مجبور شدیم خواهر برادر به خانه رسیدیم که در سالون مادر مرحومم با دو خواهرم پیش رادیونشسته بودند و صدای نطق خوش آواز رادیو افغانستان آقای سلام جلالی را که اعدام شش بی گناه را از رادیو بخش می کرد می شنیدند. در همان روزیا شام سرد که مأمور محبس خط و لباسهای پدرم را داد در آن پرزه خط که آخرین دست نوشت زیبای پدرم بود فقط اینقدر نوشته بود: "پدر قربانتان. همه چیز رسید تشکر زمستان سرد شروع شده گردمادرتان جمع باشید. شما پیش ملت تان سرافکنده نیستید."

و این جمله برای اثبات بود و است و برای هر انسان فهمیده و چیز فهم اثبات بی گناهی این رادمرد هارامی کند. با وجودی که خط دیگرش را که در محبس برای داکتر امینی شوهرم که پسر کاکایم هم می باشد، ارسال کرده بود که قصه جداگانه است و این خط را من امروز برای اثبات بی گناهی آنها با مقایسه با خط دیگرش در حضور شما آوردم که آنها نه کوتائی می کردند و نه در فکر قدرت و برپادی وطن خود بودند. من فکر نمی کنم که جلادان آنوقت این چنین جمله ای برای باز ماندگان خود بنویسند.

چند روز بعد از شهادت پدرم، شوهرم داکتر امینی را از محبس رها کردند و او در محبس از شهید شدن این رادمرد ها خبری نداشت و گفت که چند روز بعد ان شالله کاکایم و دیگر هامم آزاد خواهند شد. اما وقتی از شهید شدن آنها برایش گفتیم عریضه ای به نام مانوشت که درخواست میت پدرم بود. من و ایمل جان به وزارت داخله رفته عریضه رابه قدیر نورستانی دادیم که از این عریضه خبری نشد. چند روز بعد عریضه دیگر کردیم که ما میت پدر خود را می خواهیم. نورستانی (که صدقه نام نورستان شود) ما را نزد فیض محمد وزیر داخله روان کرد. او عریضه را گرفت و گفت: میت را چه می کنید آنها خاین بودند من برایش گفتم که از میتش هم می ترسید میتش خیانت کرده نخواهد توانست. بالهجه فرعونى برايم گفت که :

امر رهبر است و رنه میت چی. فرداشب تنها پسرش آمده می تواند خودت نی. این جنایت کاران میت خون پروم می خورده یک پدر رابه دست پسر دوازده ساله اش با دوفرپولیس مخفی ساعت هشت بجه شب بعد از هژده روز که از خاک کشیده بودند به خانه آوردند. دردم دروازه شوهرم امینی به دوزدن داوود خان و دارودسته اش بنا کرد.

برای ما گفته شده که حق فاتحه و اعلان راندارید، وقتی میت پدرم را داخل خانه کردند من همچو دیوانه ای تمام تکه سفیدی که بر روی خاک پرش انداخته بودند پاره کردم و با این دستها بیست مرمی برتن زیبا و مقبولش و یک مرمی به شقیقه اش خورده بود. دستش را شکستاده بودند. من فکر می کنم مطمئن هستم که بالای تمام این شهداء این جنایت را مرتکب شده اند. این نوع جنایت راحیوانات وحشی هم مرتکب نمی شوند نمی دانم که آنها چی جوابی مقابل خدا «ج» خواهد داد که خدائی هم نمی شناسند اما با آن دستهای جنایت کار خود چطور نگاه می کنند.

فردای آنروز که هنوز جنازه در خانه بود پولیسها آمدند وشوهرم امینی رابه جرم اهانن به رژیم و "رهبر" دوباره به محبس بردند. اما من آنقدر در غم پدر بودم که از بردن اونفهمیدم .جنازه پدر شهیدما را برادر دوازده ساله ام ایمل جان با چهار نفر از اعضای فامیل که عبارت بودند از :

عبدالعزیز علی مدیر وزارت خارجه، داکتر عبدالله علی ماماهایم، والحاج شاه خان پسر کاکایم وانجینیر عنایت اسحق زی نواسه کاکایم، به خاک سپردند، که این شروع جنایت جمهوریت افغانستان بود و ختمش باشهادت برادر سی و چهار ساله ما داکتر نجیب الله ملیز بود. برادرم برای سرپرستی برادر و مادر و خواهرهای خود بعد از سیزده سال به وطن عودت کرد در زمان کارمل و داکتر نجیب که رئیس خاد آن زمان بود به شهادت رسید که درد دیگر برای فامیل مابود . ساعت دوجه پیش چشم مادرش او را از خانه بردند و در نیمه شب میتش رامانند دزدها در موتر خرابش که در کراچ بود انداخته بودند و می خواستند که آن را جلوه ای دیگر بدهند که مادر مرحوم روحش شاد باشد، گفت: باید پسر م به طب عدلی برده شود تا بر ایم بگوید که پسر م چطور مرده که داکتر پروفیسر نذیر امین باچند داکتر دیگر ثابت کردند که ملیز را توسط زهر در وقت تحقیق مسموم کرده اند. چون ملیز را بانکتائی نبرده بودند تا مانند شهید میواندوال می گفتند که خودکشی کرده است. خواهران و برادران نهایت مهربان!

این بودیک حصه ای از داستان پر غم یکی از هزاران خانواده وطن ما که روح همه شهدای ماشاد! عقیده آنها ترقی وطنشان وآرامی ملت ایشان بود و در هیچ یک از گروپ های حزبی و سیاسی داخل نبودند. پدرم همیشه می گفت که ملت ما یک پارچه و متحد باشد نه شرقی نه غربی نه عرب نه عجم که این میراث برای ما اولاد هایش هم باقی مانده است. به امید روزی که این بدبخت هادر مقابل قضاة ملت زانوی ندامت بزنند.

من امروز بعد از سی و نه سال که در جمع شما هموطنان عزیز و مهربان خود هستم از دردها و غمهای کاسته می شود. به هر صورت صدها وطن پرست و ترقیخواه این ملت جام شهادت نوشیدند و یا در زندانهای این جلادان زجر و شکنجه شدند و از بین رفتند که این خود ضایعه کلان برای ملت ما بود. ولی هنوز هم این جنایت کاران انکار می کنند که شکنجه نکردیم، قتل نکردیم. نمی دانم که آنها بازی رهبر را خوردند و یا رهبر بازی آنها را .

این داستان را ما زجر کشیدگان به تاریخ نویسان وطن به محققین به برنامه سازان ومخصوصاً به حقوقدانان وطن می سپاریم، تاجوانان ما از جریانهای وطن خود آگاه وباخبر باشند وحقیقت را به دست فراموشی نسپارند.

مایاد خدامیکنیم تاروح شهدای ماشاد باشد.

مایاد الله می کنیم تا دیار ما در آرامی باشد.

مایاد خدامی کنیم تا در انتقام شهدای ما باشد

مایاد گذشتگان باوقار رامی کنیم تا در یاد جوانان ما باشند.

تل دی وی افغانستان ژوندی دی وی دهغه شهیدان نومونه چه دوطن په لاره خپل نازوالی زانونه قربان کری اوخدای دنوی افغان نسل او جوانانوته قدرت ورکی چه دا وطن آباد، آزاد اومتحد وساتی!

ستاسودن شریف راولو نه مننه وشکریه کوم.

من زیاد سبب دردسرتان شدم اگر در گرفتارم والفاظم اشتباهی بود بابزرگواری تان ببخشید، در آخر از مهریه جان مهرین وآقای مهرین و همه کسانی که این محفل را ترتیب وتنظیم دادند جهانی سپاس وتشکرمی کنم .